

پیش‌خواب

حاشیه‌ای بر اثر تاریخی – روایی «تاریخ شفاهی کمیته‌های انقلاب اسلامی»

اولین دستاورد انقلاب

■ **شاهد توحیدی**



آیت‌الله مرتضی مطهری، مرحوم آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی را به سمت ریاست این کمیته‌ها گماشت و بدین ترتیب کار دشوار این نهاد انقلابی آغاز شد. کمیته‌ها در اغلب محلات در سراسر کشور شعبه داشتند و امنیت محدوده تحت نظر خویش را تأمین می‌کردند. بسیاری از مسائل محلات از معضلات امنیتی تا ناهنجاری‌های اخلاقی و مبارزه با مواد مخدر و... تا سال‌ها به دست همین کمیته‌ها حل می‌شد و به اذعان بسیاری در دوره فعالیت این نهاد، محلات از امنیتی بیش از ادوار گذشته و آینده به سر می‌برد. اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، روایت برخی مسئولان این نهاد انقلابی از نشسو و نمای آن را منعکس ساخته است. انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به عنوان ناشر این اثر پژوهشی در دیپاچه آن آورده است:

«در جریان پیروزی انقلاب اسلامی، به‌ویژه در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ که با رهبری هوشمندانه حضرت امام خمینی دامنه اعتصابات از بازار به کار‌خانه‌ها و صنعت نقت هم کشیده شد، از ثبات و هماهنگی‌های خودجوشی بین نیروهای مذهبی قابل مشاهده بود. این ارتباط و هماهنگی بین مبارزان مسلمان و روحانیان انقلابی در این مقطع به پیدایش تشک‌ک‌هایی برای برپایی و هدایت تظاهرات‌ها انجامید. هر یک از این تشک‌ک‌ها در مسجد محل ساماندهی می‌شد و مبارزات منطقه خود را به انجام می‌رساندند. این تشک‌ک‌های خودجوش علاوه بر برپایی تظاهرات، فعالیت‌های



آیت‌الله محمدحسین مهدوی کنی اولین رئیس کمیته‌های انقلاب اسلامی در میان چند تن پانصدان

دیگری نیز داشتند؛ از جمله کمک به خانواده‌شها، تهیه و تدارک لوازم پزشکی برای مواقع درگیری با نیروهای رژیم، حفظ نظم و امنیت در روزهایی نداشتند، تهیه و توزیع مایحتاج ضروری مردم مانند نفت در زمستان ۱۳۵۷. در سال‌های پیش از انقلاب، روحانیون مبارز و انقلابی در جلسات منظم هفتگی دور هم جمع می‌شدند. در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ که مبارزات مردمی به اوج خود می‌رسید، جامعه روحانی‌ن مبارز با حضور شخصیت‌هایی نظیر آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد بهشتی، آیت‌الله محمدباقر مه‌دوی کنی، شهید آیت‌الله فضل‌الله محلاتی و دیگران اعلام موجودیت کرد. علما و روحانیانی که در این تشک‌ک‌ل حضور می‌یافتند، هر کدام در محل اقامت خود هدایت نهفت اسلامی به محمل‌ا مبارز می‌شد. در دوره‌ا داشتند، مساجدی که محل فعالیت این طیف از روحانیون مبارز بودند اولین مراکز تشکیل نهاد خودجوش کمیته‌های انقلاب اسلامی به شمار می‌آمدند و مسئولیت این نهاد انقلابی بر عهده یکی از روحانیان مبارز به نام آیت‌الله مهدوی کنی نهاده شد. انقلاب اسلامی همچنان که رژیم پهلوی را سرنگون ساخت، نهادهایی را لازم داشت تا در دوران گذار از انقلاب، به اتکای آنها به تثبیت نظام نوا بپردازد. از این رو، کمیته‌های انقلاب اسلامی نقش مهم و مؤثری در دوره گذار ایفا کردند. در آن ایام کمیته‌ها در زمینه‌های مختلف مانند اختلافات خانوادگی، اختلافات ملکی و ضدانقلاب، محل مراجعه مردم بودند.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی در راستای تبیین نقش و جایگاه کمیته‌ها در تاریخ انقلاب اسلامی و چگونگی تشکیل و سرانجام آن، طرح تاریخ شفاهی تشکیل کمیته انقلاب اسلامی را در دستور کار پژوهشی خود قرار داد که حاصل آن کتاب حاضر است. در پایان، ضمن تشکر از مؤلفان این کتاب آقایان سیدعلی هاشمی و مهدی رنجبرآذرپایجان، از معاون محترم پژوهشی آقای دکتر اکبر اشرفی، مدیر محترم بخش تدوین آقای رحیم نیکبخت، کارشناس گروه تدوین آقایان بهیار مقدم، جواد عربانی و همچنین از همکاران محترم معاونت انتشارات قدرانی می‌شود.»

عاریخ

کفت و گو ۷۷۸۴۳۷۸۸۴۹



علامه‌شیخ محمدتقی بهلول گنابادی در حال صرف غذای ساده خویش

د

رژیم شاه با تخریب وجهه بهلول تلوپحا می‌خواست این ذهنیت را القا کند که این فردی که مردم معتقدند یار رضاخان مبارزه می‌کرد، چنین آدمی بود و هر کسی که بخواهد علیه شاه کاری کند، آدمی از همین سنخ خواهد بود.ا رژیم می‌خواست با ایجاد چنین تصویری از مخالفان خود، در واقع چهره امام و سایر مبارزان را مخدوش کند و بگوید اگر اینها زمانی هم مبارزه کردند، حالا دنبال عیاشی و خوشگذرانی هستند!

«طرحی از زندگی و زمانه علامه شیخ محمد تقی بهلول گنابادی»

در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان

نشریات وابسته به ساواک

به تخریب وجهه بهلول می‌پرداختند

■ **محمد رضا کائینی**

برای ما باز خوانی زندگی علامه شیخ محمد تقی بهلول گنابادی و نقش تاریخی وی، به واقع ضروری بر واکنش جامعه مذهبی ایران در برابر سیاست فرهنگ‌زدایی رضا خان است که در زمانی و فردی خاص تجسم یافته بود، بنابراین اگر چه به ظاهر سخن از یک فرد در میان است، اما پیه واقع از روایت یک مصاف سخنی می‌رود. در گفت‌وشنودی که پیش روی شماست، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان به بازگویی خاطرات خویش درباره زنده یاد بهلول در ادوار گوناگون پرداخته است. امید آنکه تاریخ پژوهان و علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

جنابعالی از چه دورهای و چگونه با مرحوم بهلول گنابادی آشنا شدید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. بهلول به خاطر سخنرانی‌های آتشین و مخصوصاً نقش مهمی که در قضیه مسجد گوهرشاد داشت و بعد هم آن فرار عجیب و غریب و غیب شدنش برای مدتی طولانی، در ذهن مردم یک جور حالت افسانه‌ای پیدا کرد. او مدت‌های مدیدی در دفاع از حجاب منبر می‌رفت و با قانون کشف حجاب رضاخان به مقابله می‌پرداخت.

چه در آن زمان و چه پس از آن، در مورد فرار عجیب بهلول ابهاماتی وجود داشت و حتی برخی او را به همکاری با متولیان امور محکوم می‌کردند. تحلیل شما چیست؟

بله، خیلی‌ها می‌گفتند بهلول که رهبری این جریان را به عهده داشت، چه شد که درست سر بزنگاه غیبتش زد؟ در برخی هم می‌گفتند که او فقط سخنگوی این جریان بود و می‌خواستند بدانند رهبری اصلی چه کسی یا چه کسانی هستند؟ در هر حال بهلول تبدیل به شخصیتی افسانه‌ای شد که کسی هم از خبر درستی نداشت. آن روزها مثل حالا نبود که نشود خبری را از کسی پنهان کرد. تنها خبری که از بهلول در رسانه‌ها آمد، گزارش مفصلی بود که در یکی

از مجلات ده ۴۰ چاپ و در آن چهره‌ای از بهلول ترسیم شد که با واقعیت صدرصد در تضاد بود. عکس یک آدم غول‌آسا و درشت هیکل را به عنوان بهلول چاپ کردند و نسبت‌های ضداخلاقی و ضددینی زشتی به او دادند! محل زندگی‌اش را هم ژاپن و کارش را تجارت نوشتند و او را مرد بسیار ثروتمندی توصیف کردند، در حالی که خود بهلول بسیار لاغر‌اندام بود و شاید وزنش به ۵۰ کیلو هم نمی‌رسید و ذره‌ای از مال دنیا بهره نداشت، یعنی نمی‌خواست که داشته باشد.

هدف رژیم شاه از این دروغ پردازی‌های آشکار چه بود؟

به نظر من رژیم شاه تلویحاً می‌خواست این ذهنیت را القا کند که این فردی که مردم معتقدند با رضاخان مبارزه می‌کرد، چنین آدمی بود و هر کسی که بخواهد علیه شاه کاری کند، آدمی از همین سنخ خواهد بود! رژیم می‌خواست با ایجاد چنین تصویری از مخالفان خود، در واقع چهره امام و سایر مبارزان را مخدوش کند و بگوید اگر اینها زمانی هم مبارزه کردند، حالا دنبال عیاشی و خوشگذرانی هستند!

حضر تعالی در زمره کسانی هستند که از آغاز نهفت امام به شکل جدی با این حرکت همراهی کردید. در سال ۱۳۴۲ یاد و خاطره بهلول چقدر زنده شد؟

در فضاهای دینی و مردم متدین، خاطره‌ای اجمالی از بهلول وجود داشت. با شروع نهفت امام این خاطرات کمی پررنگ‌تر شد و عده‌ای به آن توجه کردند، ولی کلاً قضیه مبهم بود و کسی چیز زیادی از بهلول نمی‌دانست.

زمانی که حضرت امام به ترکیه و سپس عراق تبعید شدند و ما هم به عراق رفتیم، این خبر آمد که بهلول سر از قاهره درآورده است و در رادیوی قاهره علیه رژیم شاه صحبت می‌کند! مدتی گذشت و این موضوع هم از ذهن‌ها پاک شد و دیگر کسی از بهلول یاد نکرد تا سر و کلاهش در عراق پیدا شد!

ماجرای چه قرار بود؟

یکی از اوقات مخصوصه زیارت امام حسین (ع) بود

نجف مراسمی برگزار کرد و مرحوم بهلول در آنجا چند شبی منبر رفت. تقریباً همه طلاب و عده‌ای از مردم عادی در این جلسات شرکت می‌کردند و جمعیت زیادی پای منبر ایشان می‌آمدند.

شما هم می‌رفتید؟

بله، من هم با علاقه پای منبر ایشان می‌رفتم.

محتوای صحبت‌هایش چه بود؟

بیشتر درباره مسائل تاریخی، مخصوصاً وقایع صدر اسلام و زندگی اهل بیت(ع) می‌گفت.

همان روحیه انقلابی دوره مسجد گوهرشاد را داشت؟

ایداً او با بهلول انقلابی و پسر تحرکی که در برابر رضاخان ایستاده بود بسیار تفاوت داشت. در آنجا بود که دلیل برخورد امام با مرحوم بهلول را فهمیدم. ایشان مدتی در نجف بود و من هم مکرر ایشان را می‌دیدم.

به بیت امام هم می‌آمد؟

مرحوم بهلول خیلی اهل این طرف و آن طرف رفتن نبود و فقط موقعی می‌رفت که کار خاصی داشت یا دعوتش کرده باشند. به همین دلیل هم من ایشان را زیاد در خانه امام ندیدم.

هیچ وقت امکان گفت‌وگوی نزدیک با او برای شما دست نداد؟

چرا اتفاقاً یک بار موقعی که می‌خواستم از کربلا به نجف برگردم، با ایشان همسفر شدم و فرصتی پیش آمد تا سؤالاتی که ذهنم را به خود مشغول کرده بودند، از ایشان بپرسم. نکته‌ای که بسیار برابم حیرت‌انگیز بود، حافله عجیب و غریب ایشان بود. حافظ کل قرآن و بسیاری از خطبه‌های نهج‌البلاغه بود. می‌گفت: ۲۰۰ هزار بیت از اشعار خودش و همین میزان از اشعار دیگران را حفظ است!

نظرش در باره نهفت امام چه بود؟

به نظر من بینش سیاسی همه‌جانبه‌ای نداشت و همین نشان می‌داد که در ماجرای مسجد گوهرشاد، نمی‌توانسته در جایگاه رهبری باشد. ایشان نهایتاً یک سخنران قوی و غیر تمند بود که مثل هر مسلمان متدینی، از موضوع کشف

حجاب رضاخانی به شدت ناراحت بود و در نهفت خودجوش و مردمی مسجد گوهرشاد، به دلیل سخنوری و تدین و شور جوانی، در جایگاه ارشاد مردم قرار گرفت و در تقابل با کشف حجاب رضاخانی داد سخن داد و بعد هم که ادامه ماجرا پیش آمد و ایشان بدون اینکه ویژگی‌های رهبری یک قیام را داشته باشد، از مهلکه کنار رفت. در حالی که رهبر یک قیام کناره نمی‌گیرد، بلکه می‌ایستد و چاره دیگری می‌اندیشد. هر آدم مدتی‌نی در آن برهه، در قبال کشف حجاب

رضاخانی واکنشی نشان داد و واکنش مرحوم بهلول هم به نسبت آگاهی‌ها و توانایی‌هایش، همین قدر بود. چیزی که در آن گفت‌وگو برایم دیدارشان می‌آمد، این بود که برای خود خوانندگی مبارزاتی داشت، اما از ابعاد سیاسی و عمیق وابستگی رضاخان به انگلیس و اقدامات پیچیده پشت پرده دولت‌های استعمار در قبال ایران، اطلاع چندانی نداشت. در حالی که امام و رهبرن دینی و سیاسی آگاه، اعماق و ریشه‌های وابستگی شاه به صهیونیسم و امریکا را درک می‌کردند. البته در زمان واقعه گوهرشاد این نوع دیدگاه‌ها در اطلاعات در روحانیون زیاد نبود، مضاف بر اینکه ابعاد حضور مرحوم بهلول در قضیه مسجد گوهرشاد هم محدود بود.

به نظر شما چرا هنگامی که برگشت رژیم شاه چندان مزاحمتی برایش ایجاد نکرد؟

شاید رژیم ارزیابی کرده بود که او حالا پیرمرد ضعیفی است و به زندان انداختن یا کشتن او، به نفع به سابقه‌ای که از او در ذهن مردم وجود داشت، از ایشان قهرمان و اسطوره می‌سازد که طبعاً برای رژیم بدتر می‌شود. به همین دلیل از ایشان تعهد گرفتند و خیلی کاری به کارش نداشتند.

از مجموعه نشست و برخاست‌هایتان با مرحوم بهلول در نجف به ویژه پس از انقلاب – که ایشان احتمالاً به دفتر امام می‌آمد – چه ویژگی‌هایی را در ایشان دیدید؟

ایشان پس از پیروزی انقلاب، مکرراً به دفتر امام نزد ما می‌آمد و با ایشان مأنوس شده بودیم. بعد از رحلت امام که به بنیاد شهید رفتیم، ایشان نزد ما می‌آمد و من هم گاهی توصیه می‌کردم برای سخنرانی در جمع کارکنان بنیاد از ایشان دعوت شود. محتوای سخنرانی‌های ایشان در حد مسائل اخلاقی و معنوی بود. گاهی هم ناهار پیش ما می‌ماند.

چیزی که من در مرادوات و سفرهای نجف و بعد هم در ایران در ایشان دیدم، اولاً حافظه خارق‌العاده‌اش بود. اشعار قوی و بدیعی نداشت، اما در شعر گفتن طبع روانی داشت. فوق‌العاده ساده‌زیست بود و کوچک‌ترین تعلقی نه در لباس، نه مسکن و نه هیچ‌یک از مسائل معیشتی به دنیا نداشت. موقعی که برای ناهار دعوتش می‌کردیم، اگر وقت ناهار انگور داشتیم، همان را می‌خورد و خیلی هم تعریف می‌کرد و چیز دیگری نمی‌خورد. اغلب هم روزه بود. از گذشته خود برائت نمی‌جست، ولی دربارش حرفی هم نمی‌زد و از این بابت برای خود امتیاز و فضیلتی قائل نبود و معمولاً از پاسخ دادن به سؤالاتی که درباره گذشته مطرح می‌شد، طفره می‌رفت و هیچ ادعایی در این زمینه نداشت. وقتی هم کسی اصرار می‌کرد، می‌گفت: «گذشته به چه درد حالا می‌خورد؟ باید مراقب حال و آینده بود و فهمید که حالا وظیفه و تکلیف و رضای

روزنامه جوان | شماره ۵۷۱۶

خداوند در چیست؟» بارها شاهد بودم که سعی می‌کرد خود را از خودسنجایی‌ها دور نگه دارد، در حالی که مردم عادی ۵۰، ۶۰سال این حرف را تکرار کرده بودند که او لابد اسم اعظم را بلد بود که توانست از قاجعه مسجد گوهرشاد فرار کند! مرحوم بهلول دست کم اینکه می‌توانست در برابر این نوع ادعاها سکوت کند تا مردم همچنان به این تصورات خود ادامه بدهند، ولی همیشه با اخم و اعتراض با چنین حرف‌هایی برخورد می‌کرد و هر چه دیگران سعی می‌کردند موضوع را به مسائل غیرعادی نسبت بدهند و برای ایشان کراماتی را قائل بشوند، ابتدا زیر بار نمی‌رفت.

عده‌ای در جامعه‌ما از عرفان و مباحثی از این دست شایدها پهره‌برداری می‌کنند. مرحوم بهلول تا جایی که در توان داشت حاجات مردم را برآورده و در حقشان دعا می‌کرد. تفاوت ایشان با این عرفای قلابی در چیست؟

ایشان هر کاری که از دستش برمی‌آمد برای همه می‌کرد، اما کوچک‌ترین ادعایی نداشت و همانطور که اشاره کردم، حتی در برابر کسانی که سعی می‌کردند کراماتی را به ایشان نسبت کسی دانستن و برای خود جایگاهی را مقرر و اقامه نداشتند. تعلقات دنیوی و جاه‌طلبی و خود را کسی دانستن و برای خود جایگاهی را متصور بودن، مطلقاً ر ایشان وجود نداشت. این شاخصه بسیار مهمی است. حضرت امام هم همین‌گونه بودند و وقتی می‌دیدند کسانی می‌خواهند ارتباط با امام زمان(عج) و عالم ماوراء را به ایشان نسبت بدهند، خیلی قرض و محکم می‌گفتند: «من در عمرم دو رکعت نماز برای خدا نخوانده‌ام!» این سخن امامی است که در طول عمرش جز عبادت و خدمت کاری نکرده است، اما کوچک‌ترین ادعایی ندارد و در مقابل خدا شأنی برای خود قائل نیست و همه چیز را از خدا می‌داند. کسانی که اعا دارند و دکان باز کرده‌اند، همین بر خردشان نشانه باطل بودنشان است. عارف واقعی دم و دست‌ها و ظاهر و جلوه فروختن و مراد جمع کردن ندارد. اگر دکان باز کردن و دعا نوشتن برای مردم و این رست‌ها درست بود، چرا الله(ع) که در مستجاب‌الدعوه بودندشان تردیدی نیست، این کار را نمی‌کردند؟ بندگان مؤمن خدا هیچ‌گاه برای خود جز بندگی و دوری از گناه و پرهیز از اتلاف عمر و وقت و خدمت به مردم شأنی قائل نیستند.

مرحوم بهلول هم میرا از اینگونه شائیه‌ها و حقیقتاً انسان وارسته‌ای بود که کوچک‌ترین تعلق مادی و معنوی نداشت و خود را بنده کوچک و ناچیز خدا می‌دانست و در مورد گذشته خود هم ادعایی نداشت. آدمی که برای هیچ یک از مسائل دنیوی ارزشی قائل نیست، ولی از ۲۰ دقیقه مانده به اذان به خود می‌پیچد و می‌خواهد جلسه را ترک کند و به نمازش برسد، معلوم است در چه عوالمی سیر می‌کند. آدمی که برای خواندن نماز بی‌قرار است و دیگر حوصله حرف زدن و حرف شنیدن ندارد، معلوم است از چه عظمت عبادی و روحی‌ای بر خوردار است. تواضع او هم یادآور کردار بزرگان ما از جمله حضرت امام بود. درباره امام به خاطر‌های اشاره کنم، یک روز هم در نجف از کوچه‌ای که میان مسجد مرحوم شیخ نصاری و منزل امام بود، در حالی که سرم پایین بود، عبور می‌کردم که ناگهان احساس کردم کسی به من سلام کرد. وقتی سرم را بالا کردم، چشمم به سیمای مبارک امام افتاد. در یک لحظه، سنگینی و فشار عجیبی را بر خود احساس کردم. انگار زنگر بند آمده بود. آخر او امام، و مرج تقلید، محبوب، مراد و... بود و من ناچیز، بچه طلبه‌ای ۱۶، ۱۷ ساله بودم، ولی دیگر یر شده بود و من چاره‌ای جز جواب سلام نداشتیم زیرا جواب واجب بود و این صحنه در دستم، اخلاق پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله آن اسوه مخاطب به «إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ» را نداعی می‌کرد.

گفته‌اند که مرحوم بهلول برای خدمت به مردم به ویژه خانواده‌های شهید و نیز بنیاد شهید، همواره پا به رکاب بود. اینطور نیست؟

کاملاً درست است. حتی یک بار نشد که از ایشان دعوت کنیم که بیاید و برای کارکنان بنیاد شهید حرف بزند و نباید. ایشان اگر در سفر نبود، قطعاً قبول می‌کرد و می‌آمد. با اینکه سنش بالای ۹۰ سال بود، هنوز هم بی‌قرار و پرتحرک بود. یک بار همراه ایشان نزد مقام معظم رهبری رفتیم و معظم‌له خیلی هم مرحوم بهلول را تحویل گرفتند و محبت کردند و از ایشان پرسیدند: «درخواستی نداری؟» مرحوم بهلول گفت: «چرا. دلم می‌خواهد بروم مثلث برمودا را ببینم.»

جدی می‌گفت؟

بله، روحیه ماجراجویی داشت و هنوز هم در آن سن در پی کشف چیزهای جدید بود. در دوراهی هم که در دفتر امام بودیم، مکرر نزد ما می‌آمد و شعر، دعا، روایت و حدیث می‌خواند. گاهی هم آنها را به شکل معکوس می‌خواند. نبوغ و حافظه عجیب و غریبی داشت.

به نظام، امام و رهبری خیلی علاقه داشت و تا آخر عمر هم به آنان وفادار و و سعی می‌کرد در منبرها، سخنرانی‌ها و جلسات خصوصی مسائل روز را مطرح کند. مثنوی بلندی هم درباره امام و نهضت امام علیه شاه سروده بود که در آن لحن بسیار محکم‌ی دارد.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.